



(بررسی انتقادی منطق ارسطویی از دیدگاه متفکران اسلامی)

نام استاد راهنما:

(استاد حجت الاسلام والمسلمین آقای شریفی)

نام پژوهشگر:

(احمد رحمانی)

مقطع تحصیلی:

(پایه ۳)

شماره پرونده:

(۹۲۸۱۵)



پیشکشی است ناچیز به ساحت مقدس مدافع ولایت صدیقه طاهره حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

احمد رحمانی<sup>۱</sup>

حجت الاسلام والمسلمین شریفی<sup>۲</sup>

## چکیده

در ادوار گذشته یعنی بعد از تدوین علم منطق توسط ارسطو تا به الان عده ای وجود داشتند که با اشکالات خود به علم منطق ایراد وارد می کنند. از آنجا که گذشت زمان در ایراد اشکال و پاسخ به آن باعث پیشرفت در هر علم بوده است علم منطق هم از این قاعده مستثنی نبوده در نتیجه روز به روز مباحث منطقی پخته تر می شود.

در این نوشتار سعی شده که با اسلوبی جدید به پیشبرد این سیر پیشرفت، کمک ناچیزی شده باشد.

از اشکالات وارده به دست می آید که اکثر مستشکلین دقت لازم را در گزاره ها و مسائل علم منطق به خرج نداده اند فلذا این علم را یا از نگاه درجه اول (درون منطقی) و یا از نگاه درجه دوم (برون منطقی) مورد حمله قرار می دهند.

## کلید واژه

منطق ارسطویی - دانشمندان مسلمان - قیاس - قضیه - خطا - ماده

---

<sup>۱</sup> - نام پژوهشگر

<sup>۲</sup> - نام استاد راهنما

## مقدمه

یکی از بحث‌هایی که بین اندیشمندان اسلامی رواج داشته این بود که آیا استفاده کردن از علوم عقلی هم چون فلسفه و منطق کار صحیحی است؟ و این کلام دو صورت پیدا میکند یک صورت آن این که آیا مخالف با شرع نیست؟ و یک صورت دیگر آن این که این علم (بدون در نظر گرفتن اینکه آیا با شرع منافاتی دارد یا نه) آیا فائده‌ای دارد؟ و آیا ساختارش دچار اشکال نیست؟ همین دسته از اشکالات ما را واداشت تا به بررسی این گونه مباحث بپردازیم. در نتیجه بررسی‌ها به این نتیجه رسیدیم که اشکال یک بار به صورت درجه اول است و یک بار به صورت درجه ی دوم که ما ابتدا در فصل اول به مقدماتی که قبل از ورود به بیان اشکالات لازم و ضروری است پرداخته ایم و بعد از آن در فصل دوم و سوم اشکالات متفکران اسلامی را بیان کرده ایم.

سیر بحث در این نوشتار این گونه بوده که ابتدا به اشکالات آسان و سپس به اشکال‌های دشوار پرداخته ایم. در خود اشکال ابتدا مطلب مخالفین علم منطق را مطرح کرده و بعد به صورت منطقی اشکال به صورت صغری و کبری طرح کرده، بعد به نقد و بررسی آن اشکال خواهیم پرداخت. در نقد و بررسی به منشاء ایجاد این صغری و کبری و بعد به منشاء این اشکال پرداخته و اگر نقدی بر اشکال وارد شده چه از ناحیه ی صغری و چه از ناحیه ی کبری و چه در منشاء این دو وارد بود، آن را مطرح می‌کنیم. لازم به ذکر است بعضی از اشکالاتی که وارد شده است در اندیشمندان مسلمان و غیر مسلمان مشترک است این در حالی است که ما در این نوشتار فقط به بعضی از اشکالاتی که از ناحیه ی دانشمندان مسلمان بوده است پرداخته ایم چون خواننده با خواندن این مقاله قادر می‌شود که پاسخگوی برخی دیگر از اشکالات وارد شده دانشمندان مسلمان باشد و علت بعدی هم ظرفیت این نوشتار است که توانایی آوردن تمامی اشکالات موجود را ندارد. فلذا به تمامی اشکالات دانشمندان مسلمان و دانشمندان غیر مسلمان (که همه اشکالاتشان مشترک با دانشمندان مسلمان نیست) پرداخته نشده است.

جا دارد در اینجا از همه ی کسانی که به این حقیر در بررسی کردن امور مذکور یاری نموده اند صمیمانه تشکر کنم به ویژه از استادبزرگوار حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای فربهی و حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای شریفی (زید عزمها) که کمک فراوانی به بنده در این امر کردند.

## فصل اول

### کلیات

#### تعریف لغوی منطق

ابتدادر باره ی ریشه ی منطق پرداخته و سپس در باره ی کلمه ی منطق می پردازیم.

۱- .... و الیاء و الواو و الألف و الهمزة .... لأنها تطبق الفم إذا نطق بها، فهذه صورة الحروف ...؛ و یا و واو و الف و همزه .....به خاطر این که آن منطبق با دهان می شود زمانی که نطق شود(حرف زده بشود) به وسیله ی آن.....<sup>۱</sup>.

۲- قال: و تَعْلِيمِ آدَمَ الْأَسْمَاءِ هُوَ أَنْ جَعَلَ لَهُ قُوَّةً بِهَا نَطَقَ وَ وَضَعَ الْأَسْمَاءَ الْأَشْيَاءِ، ....؛ گفت: یاد گرفتن (حضرت) آدم (علیه السلام) اسماء را آن(یاد گرفتن)(این بود) که قرار داد برای وی قوه ای که نطق کند به وسیله ی آن و قرار داد ....<sup>۲</sup>.

۳- الْمَنْطِقُ - [نطق]: مص (یعنی: مصدر)، کلام و سخن. و گاهی در غیر انسان نیز به کار می رود؛ سَمِعْتُ مَنْطِقَ الطَّيْرِ: منطق پرندگان را شنیدم؛ عِلْمُ الْمَنْطِقِ: دانش منطق و آن را نیز (المیزان) نامند که ذهن را از اندیشیدن خطا باز می دارد.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - کتاب العین ؛ ج ۱ ؛ ص ۵۸

<sup>۲</sup> - تاج العروس ؛ ج ۱۷ ؛ ص ۴۹۶

<sup>۳</sup> - فرهنگ ابجدی ؛ متن ؛ ص ۸۷۱

وهم چنین درباره ی خود کلمه منطق در لغت آمده که :

۱- وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنَظِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ<sup>۱</sup> .....؛ و گفت:  
ای مردم! زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده و ..... .

۲ - «أَبْدَيْتَ فِي مَنَظِقِكَ»: در سخن خود دلیری و گستاخی نمودی<sup>۲</sup>.

در نتیجه به این نکته دست می یابیم که منطق با ریشه ی خود هم معنا است و از ریشه ی نطق  
ینطق گرفته شده و باید گفت که به معنای کلام است (و در معنای مجازی به معنای اندیشه و  
نطق باطنی)<sup>۳</sup> حال خود منطق همانطور که استاد منتظری (زید عزه) در کتاب منطق اخود  
فرموده اند:

یا به عنوان مصدر میمی است که در این صورت یعنی سخن گفتن (به معنای حقیقی) و فکر  
کردن (به معنای مجازی) و یا اسم مکان است که یعنی محل سخن گفتن (به معنای حقیقی) و  
محل اندیشیدن (به معنای مجازی)<sup>۳</sup> ولی به نظر بنده اگر این لفظ به عنوان مصدر میمی و به  
معنای مجازی در نظر گرفته شود بهتر است.

## تعریف اصطلاحی منطق

به ذکر چند تعریف از دانشمندان بزرگ می پردازیم:

۱- فارابی می گوید: منطق صنعتی است مشتمل بر قوانینی که قوه ناطقه را به جانب صواب  
تقویت می کند و منزلت آن برای عقل به سان منزلت علم نحو برای زبان است. نحو عیار زبان  
است که اشتباه در گفتار نداشته باشد و منطق عیار عقل است که اشتباه در معقولات نداشته  
باشد.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - التحقیق فی کلمات القرآن الکریم / ج ۱۳ / ۸۷ / و التحقیق ص : ۸۴

<sup>۲</sup> - فرهنگ ابجدی / متن / ۶ / ابدی ص : ۶

<sup>۳</sup> - منطق ۱ ص ۳۱-۳۲

<sup>۴</sup> - به نقل از سایت تبیان زنجان از کتاب منطقیات، ۱۱/۱

۲- مرحوم مظفر می گوید : آله قانونیه تعصم مراعاتها الذهن عن الخطا فی الفکر؛ ( منطق )  
وسيله ای ست قانونی که مراعات کردن آن نگه می دارد ذهن را از خطا در فکر.<sup>۱</sup>  
باتوجه به تعاریفی که ارائه شد در میابیم که منطق دانان در تعریف علم منطق بر دو چیز توجه  
بسیار داشتند یکی آلت بودن این علم است و دیگری جلوگیری از خطا در ذهن در نتیجه  
وظیفه ی علم منطق را با این تعریف مشخص کردند.

## روش شناسی تحقیق

ایراداتی را که اندیشمندان مسلمان و غیر مسلمان به منطق وارد می کنند از دو جنبه قابل طرح  
است :

۱- نگاه درجه اول که به اشکالاتی می پردازد که مربوط به محتوا و سر فصل های منطق است.

۲- نگاه درجه دوم که با نگاهی خارج از این علم به نقد آن می پردازد .

بنده به این نتیجه رسیدم که این تقسیم بندی شامل تمامی اشکالات بر این علم خواهد بود البته  
اشکالات درجه ی اول بیشتر در مورد فائده ی این علم متمرکز شده است که ما آن ها را در  
فصل سوم بررسی کرده ایم.مثلا بعضی از منطق دانان اشکالات را به دو دسته ی فائده و اصل  
علم منطق تقسیم بندی کرده اند و این در حالی است که گاهی اوقات مستشکل خود علم  
منطق را قبول دارد ولی به یکی از مباحث آن مثلا به شکل اول قیاس ایراد وارد می سازد که  
در این صورت اصل این علم را زیر سوال نبرده است ولی اشکالی برایش به وجود آمده فلذا  
به این دسته از اشکالات اشکالات درون منطقی هم اطلاق شده که به دو قسمت ؛اصل فائده و  
یا کم فائده بودن این علم تقسیم می شود.

در بعضی از اشکالات از نیاز نداشتن به این علم بحث می شود یعنی یک شخص از خارج از  
این علم به منطق نگاه کرده و ایراد وارد می کند. این گونه از اشکالات به اصل غلط بودن این

---

<sup>۱</sup> -المقرر فی شرح المنطق المظفر ص ۱۵

علم اشاره دارد که خود این قسم به دو قسمت؛ بطلان و نقص تقسیم می شود<sup>۱</sup>. ما این دسته از اشکالات را جزء اشکالات درجه دوم قرار داده ایم. این گونه از اشکالات را اشکالات برون منطقی شده اند.

در نگاه درجه اول به نظر می رسد که نیاز با فائده رابطه ی ترادفی دارند در نتیجه اشکالات وارده ای که بحث از نیاز نداشتن به علم منطقی دارد را جزء نگاه درجه اول قرار دادیم. قبل از ورود به فصل دوم ذکر این مطلب را لازم می دانم که در مباحث مطرح شده اگر یکی از دو رکن استدلال (صغری یا کبری) رد شد دیگر نیازی به رد دیگری نیست چون در این صورت استدلال ما منتج نخواهد بود.

## فصل دوم : اشکالات درجه دوم (برون منطقی)

### اشکال ۱ : دچار خطا شدن خود منطقی دانان

اگر علم منطقی طریقه ای باشد که انسان را به واقعیات می رساند، باید در بین خود اهل منطقی هیچ اختلافی رخ ندهد، در حالی که می بینیم خود آنان در آرایش اختلاف دارند.<sup>۲</sup>

### صورت منطقی اشکال

قوانین منطقی را منطقی دانان وضع کرده اند (صغری)

هر چیزی که منطقی دانان وضع کرده اند اگر صحیح نباشد خود واضعین آن اشتباه می کنند و با هم اختلاف می ورزند (کبری)

قانون آنها اشتباه است چون خود آنها اشتباه می کنند و اختلاف دارند (نتیجه)

---

<sup>۱</sup> - به نقل از سایت انسانی از مقاله نقدهایی بر علم منطقی و پاسخ به آنها همراه با تصرف

<sup>۲</sup> - ترجمه تفسیر المیزان / ج ۵ / ۴۱۹



## نقد و بررسی

منشاء این اشکال بر می گردد به آن که در حرف ها و یا آثار منطق دانان اشتباهی مشاهده شده به این صورت که باعث اختلاف نظر در بین آن ها شده فلذا فرد را به این عقیده واداشته که علم منطق اشتباه است. شاید بتوان گفت که ایراد ایشان دلالت بر هم نقص و هم بطلان منطق دارد به عبارت دیگر هر دو فرض را می توان تصور کرد. در واقع این اشکال در ناحیه ی کبری دارای ایراد است زیرا این گونه نیست که واضعین یک قانون خودشان در مرحله ی عمل مصون از خطا باشند چون ایشان فقط یک قانون را وضع کرده اند و این کار هیچ ملازمی با اشتباه نکردن ندارد. به این دلیل که خود منطق دانان اذعان دارند که باید این قواعد در یک فرد به مرحله ی ملکه شدن برسد و گر نه احتمال بروز اشتباه وجود دارد. در منطق مظفر آمده است: همان گونه که صرف و نحو تکلم را به انسان نشان نمی دهد بلکه راهنمای تصحیح آن است، علم منطق نیز فکر کردن را به انسان تعلیم نمی دهد بلکه او را به صحیح فکر راهنمایی می کند.<sup>۱</sup> این راهنمایی کردن زمانی نتیجه خواهد داد که به مرحله ی ملکه شدن رسیده باشد که اگر به این مرحله نرسیده باشد هرکس که باشد احتمال خطا در وی وجود دارد. از این روی، ابن سینا می گوید: المنطق آله فی العلوم الحکمیة لایستغنی عنها؛ منطق ابزاری برای علوم (فلسفه) است که بی نیازی از آن ممکن نیست. در نتیجه اگر شرائطی را که خود منطق دانان ذکر کرده اند در آن فرد وجود داشت و بعد اشتباهی رخ داد کبری ایشان قابل پذیرش است و گر نه صحیح نخواهد بود.

## اشکال ۲: اصالت دادن منطق ارسطویی به ذهن

منطق ارسطویی اصالت را به ذهن و مفهوم می دهد<sup>۲</sup> واقع می توان گفت که اصالت دادن منطق به ذهن و مفهوم اصل استفاده کردن از این علم را خدشه دار می کند چون اصالت دادن به این دو امر کاری است بی فایده که به جلوگیری از اشتباهاتمان نمی انجامد.

<sup>۱</sup> - به نقل از سایت تبیان زنجان از کتاب المنطق (۷-۸).

<sup>۲</sup> - به نقل از سایت معارف عقلی ۱۳۸۶ شماره ۵

## صورت منطقی اشکال

منطق اصالت را به ذهن و مفهوم می دهد (صغری)

هر علمی که اصالت را به ذهن و مفهوم بدهد صحیح نیست (کبری)

علم منطق صحیح نیست (نتیجه)

## نقد و بررسی

اشکال ایشان به بطلان این علم دلالت دارد و از نوع اشکال ایشان به این مطلب پی می بریم که ایشان (شاید) اصالت دادن به ذهن و مفهوم را در مقابل اصالت دادن به قرآن و سنت می دانند. این گونه اشکال ها نشان دهنده ی روح زنده ی دینی در ایشان است. وی اگر چیزی را برخلاف دین و اعتقادات مذهبی خود دانست به آن ایراد وارد می کند. این نوع نگاه است که انسان را در مقابل دشمنان دین ساکت نمی نشاند. در نتیجه این گونه برخوردها قابل تحسین است.

اشکال ای که ما به ایشان داریم در ناحیه صغری است به اینکه به فرض، علم منطق اصالت را به ذهن و مفهوم می دهد اما از این طریق پلی خواهد زد به مفاهیم دینی و اعتقادی چرا که طبق تعریفی که خود منطق دانان ارائه کرده اند این علم یک علم آلی است در نتیجه وقتی که خود ماهیت علم یک ماهیت آلی است موضوع آن بالتبع آلی خواهد بود پس منطق و موضوعش اصالتی در مرحله ی عمل برای منطقی نخواهند داشت. حال کبری ایشان هم به فرض صحت به کار نمی آید چون کبری به تنهایی منتج نیست. بحث از این مطلب که اصالت را باید به انسان نداد مطلبی است مهم از این جهت که آیا در همه ی جا و در همه چیز این گونه است یا خیر؟ به نظر می رسد که ایشان این اعتقاد را دارند که منطق دانان اصالت را در همه جا و در همه چیز به ذهن و مفهوم می دهند فلذا اشکال را این گونه عام مطرح کرده اند این در حالی است که حداقل منطق دانان مسلمان در همه جا و در همه چیز اصالت را به منطق و موضوع آن نمی دهند. پس منشاء صغری ایشان هم رد شد.

### اشکال ۳ : استفاده نکردن اهل بیت (علیهم السلام) از منطق ارسطویی

(قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) ) به دلیل این که نمی خواستند فقط در ذهنیات بحث کنند، پیام های شان را بر منطق ارسطویی مبتنی نکردند. و به همین دلیل نه الهیات شان سقوط می کند و نه طبیعیات شان. علوم کیهانی هر روز قدمی به کیهان شناسی قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) نزدیک تر می شود و هم چنین علوم و فلسفه های وجود شناسی (الهیات بالمعنی الاعم) روز به روز به وجود شناسی و خدا شناسی قرآن و اهل بیت نزدیک می گردد و جالب این است که خدا شناسی ارسطویان روز به روز از خدا شناسی قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) فاصله می گیرد.<sup>۱</sup>

#### صورت منطقی اشکال

ارسطویان از ذهنیات صرف استفاده می کنند (صغری)

هرکس از ذهنیات صرف استفاده کند روز به روز از خداوند دور می شود (کبری)

ارسطویان روز به روز از خداوند دور می شوند (نتیجه)

در نتیجه اهلبیت (علیهم السلام) بحث های خود را مبتنی بر منطق بیان نمی فرمودند . فلذا الاهیات و طبیعیاتشان سقوط نکرد.

#### نقد و بررسی

دفاع از مکتب اهل بیت (علیهم السلام) ایشان را واداشته که این گونه سخن بگویند و منطق ارسطویی را مورد حمله قرار بدهند. در واقع اشکال ایشان دلالت بر بطلان علم منطق دارد

---

<sup>۱</sup> - به نقل از سایت [www.math.blog.ir](http://www.math.blog.ir)

همان طور که مطرح شد نوع این اشکالات بسیار عالی و در سر جای خودش بسیار مورد استفاده است. خود ما هم دوست داشتیم که منطقمان را از قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) می گرفتیم حال چرا نباید کسانی بیایند و یک منطق، یک نحو، یک اصول و... را بر اساس متنی که نصّ خداوند متعال (جل جلاله) و معصومین (علیهم السلام) است بنویسند؟ البته این مطلب نشان دهنده ی این نیست که علم منطق دارای اشتباه است بلکه مطلب این جاست که ما با قرآن و حدیث کار داریم پس چه بهتر که قواعد خود را هم از آن ها بگیریم و بعد در مرحله ی تطبیق راحت تر کار را دنبال کنیم.

در نتیجه ما تنها به این منطق اکتفا نمی کنیم بلکه منطق قرآنی را خواهانیم نه اینکه این منطق را با هجمه های سنگین فقط له کنیم، نه خیر ما معتقدیم که اگر کسی با طبق قواعد علم منطق چیزی را فهمید آن را بهتر و دقیق تر درک کرده است نسبت به کسی که بدون استفاده از منطق یک مطلب را فهمیده است. چون منطقی راه نادرست را از راه درست تشخیص داده و این باعث می شود که در مرحله ی بالاتری نسبت به کسانی که فقط به منطق نکوینی اکتفاء کرده اند قرار بگیرد. زیرا علاوه بر اینکه خود در مسائل پیچیده ی عقلی به خطا نمی افتد مانع از به خطا افتادن دیگران هم می شود حال کدام بهتر است؟ نصّ آیه ی قرآن چنین است: هل یستوی الذین یعلمون الذین لایعلمون. آیا مساوی اند کسانی که میدانند (نسبت) به کسانی که نمی دانند؟<sup>۱</sup>

در ناحیه ی کبری چنین ادعایی شد که هرکس از ذهنیات صرف استفاده کند دو پیامد دارد:

۱- روز به روز از خداوند دور می شود.

۲- که در نتیجه موجب مخالفت با سیره ی اهل بیت (علیهم السلام) می شود.

حال چگونه و چرایی دوری روز به روز از خداوند و مخالفت کردن با سیره اهل بیت (علیهم السلام) به خاطر استفاده کردن از ذهنیات صرف باید خوب تبیین شود زیرا ایشان صرفاً ادعا کرده اند و در بعد دلیل خود را این قرار دادند که: اهل بیت (علیهم السلام) از آن استفاده نکردند و این بود که الاهیاتشان و... سقوط نکرد. برخلاف کسانی که استفاده کردند سقوط نکرد پس علت این شد که عدم سقوط الاهیات مساوی با عدم استفاده از منطق است.

<sup>۱</sup>- زمزم ۹

ممکن است که بگویند: در بعضی از جاها به کار گرفتن محض و صرف از ذهنیات باعث شده که فرد به جوابی که جهت منطقی منتج باشد نرسد فلذا استفاده کردن از الاهیات صرف (منطق ارسطویی) باعث سقوط فرد می گردد. جواب ما این است که در همان جاها هم که ما از طریق ذهنیات صرف به جواب نمی رسیم این منطق است که به ما می فهماند؛ دیگر ذهنیات جواب نمی دهد. ما نباید این مقوله را جدای از ذهنیات تلقی کنیم بلکه این گونه امور عین عقل اند. مثلا در جایی که هیچ دلیلی ما را به نتیجه عقلی نمی رساند ولی متواترات (آن چیزی که منطق برای ما بازگو کرده و بر صحتش صحه گذاشته) به ما یاد می دهد که این قضیه در ست است و راه گریزی نیست.

حال ممکن است که گفته شود: شما منطق دانان قضایا و مواد یقینی را مقدم بر دیگر چیزها می دارید فلذا از این طریق (قضیه ی یقینی) به نتیجه نرسیده اید پس به دیگر قضایا اجازه نمی دهید که مطرح بشوند تا خلاف این قضیه ی یقینی را اثبات کنند.

در پاسخ باید گفت: شرط اینکه صنعتی مثل برهان شکل بگیرد این است که از مواد یقینی با یک صورت منتج باشد و حال اگر این گونه شد و بعد با دین و دیانت در تعارض بود ما با یک برهان دیگر آن را رد خواهیم کرد که فرض این صورت به خاطر این که هر دو دارای مواد یقینی اند باطل است در نتیجه برهان طرف ماست همان گونه که خداوند به آن احتجاج فرموده و می دانیم که خداوند بر اساس یک چیز بی پایه (نعوذ بالله) احتجاج نمی کند که بعد یک ماده ای یقینی بیاید و مواد ما را به هم بزند.

خداوند در قرآن کریم می فرماید: قل هاتوا برهانکم ان کتم صادقین<sup>۱</sup>؛ بگو بیاورید برهانهایتان را اگر راست گو یانید.

و می فرماید: الحق احق ان یتبع؛ حق سزاوارتر است که پیروی شود.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - ۱۱۱ بقره

<sup>۲</sup> - ۲ آیه راز ص ۲۸۱ ج ۲ شرح منطق مظفر آوردم به همراه کمی مطلب همراه با تصرف.

## اشکال ۴ : لزوم داشتن دور و تسلسل در صورت احتیاج به منطق

احتیاج به منطق مستلزم دور یا تسلسل است و چون دور و تسلسل باطل‌اند، نیاز به منطق نیز باطل است. بیان اشکال به این صورت است که قوانین و قواعد منطق یا بدیهی‌اند یا کسبی. در صورت نخست از آموختن آن بی‌نیازیم و اگر کسبی‌اند نیازمند قانون دیگر و منطق دیگری هستند؛ زیرا فرض این است که اکتساب هر امر اکتسابی‌ای محتاج منطق است و قانون دیگر، چون خودش منطق است پس آن هم کسبی و نیازمند قانون دیگری است و لازمه این امر یا دور است و یا تسلسل که هر دو باطل‌اند. پس احتیاج به منطق نیز باطل است.<sup>۱</sup>

### صورت منطقی اشکال

منطق متشکل از قضایای اکتسابی است (صغری)

قضایای اکتسابی ما را دچار دور یا تسلسل می‌کند (کبری)

منطق ما را دچار دور و تسلسل می‌کند (نتیجه)

### نقد و بررسی

فحص در مباحث منطقی و نتیجه‌ی به دست آمده از این گونه فحص‌ها، موجب ایجاد این گونه اشکالات می‌گردد. اشکال ایشان دلالت بر نقصان این علم دارد. در پاسخ باید بگوییم که علم منطق چنین نیست که تمام قضایایش نیاز به اثبات و منطق داشته باشد زیرا قضایای بدیهی بی‌نیاز از اثبات هستند و هر کسی به آها علم یقینی دارد و قضایای اکتسابی هم که نیاز به اثبات دارد به قضایای بدیهی که بی‌نیاز از اثبات‌اند منتهی می‌شود.

---

<sup>۱</sup> - به نقل از سایت انسانی از مقاله نقدهایی بر علم منطق و پاسخ به آنها از کتاب طوسی، اجوبه مسائل الاسترآبادی، ۲۵۱؛ رازی، تحرير القواعد المنطقية، ۴۶؛ جرجانی، حاشیه بر شرح شمسیه، ۶۶؛ شیرازی، دره‌التاج، ۳۰۰؛ حلی، القواعد الجلیه، ۱۸۸ البصائر النصیریة، ۲۷؛ شرح عیون الحکمه، ۴۳.

## فصل سوم اشکالات درجه اول (درون منطقی)

### اشکال ۱: عدم مصون ماندن در استفاده کردن از منطق در خطای ماده

محمدامین استرآبادی (از علمای بزرگ اخباری) می‌گوید: قواعد منطقی دانشمندان را تنها در جهت صورت فکر از خطا مصون می‌دارد نه از جهت ماده آن؛ زیرا نهایی‌ترین فایده‌ای که از منطق در باب مواد قیاسات به دست می‌آید این است که مواد فکر را به طور کلی به اقسامش تقسیم می‌کند، ولی در منطق هیچ قاعده‌ای وجود ندارد که بر اساس آن بدانیم هر یک از مواد مخصوص فکری در کدام یک از اقسام مزبور جای می‌گیرد.<sup>۱</sup>

### صورت منطقی اشکال

علم منطق از مواد در قیاسات بحثی نمی‌کند (صغری)

هر علمی که از مواد در قیاسات بحث نکند فائده‌ای تام نخواهد داشت (کبری)

منطق فائده‌ای تام نخواهد داشت (نتیجه)

### نقد و بررسی

این اشکال دلالت بر کم فائده بودن منطق دارد در نتیجه ما را به آن وا نمی‌دارد که نباید از علم منطق استفاده نکنیم.

منشاء این اشکال به نظر می‌رسد سرچشمه اش از این است که ایشان بعد از فحص در مباحث منطقی به این نتیجه رسیده‌اند که این علم در مورد مواد بحثی نکرده است. این یک امر مطلوبی است که اگر کسی می‌خواهد یک علم را مورد نقد قرار دهد حداقل آشنایی اولیه با آن علم داشته باشد. این که مطرح شد چرا منطق از مواد در قیاسات استفاده نمی‌کند مطلبی است که دلالت بر این دارد که اصلاً آیا منطق از مواد بحث میکند یا نه؟ در یک تقسیم بندی حصری ممکن است که بعضی (در صورت اثبات عدم بحث نکردن از مواد) فائده مند بودن

<sup>۱</sup> - به نقل از سایت تبیان زنجان از کتاب الفوائد المدنیة، ۱۲۹

این علم را زیر سوال ببرند و بعضی ها هم ( در صورت اثبات مدعی ) فائده مند بودن آن را  
و ممکن است که عده ای با فرض در نظر گرفتن این که این علم از مواد بحث نمی کند باز هم  
به تام بودن فائده ی آن معتقد باشند.

مستشکل از آن دسته از افراد است که می خواهد با رد این که علم منطبق از مواد در قضایا  
بحث نمی کند به کم فائده بودن این علم برسد. پس اشکال به صغری ( از جهتی که بعدا ذکر  
خواهد شد ) و همچنین کبری معطوف می شود. حال به بیان اقوال در این موضوع می  
پردازیم:

۱- ابن کمونه پس از این که فساد فکر را در بخش معرف و حجت از دو ناحیه صورت و ماده  
می شمارد، می گوید: فقصاری امر المنطقی ان ینظر فی مبادی کل من القولین و کیفیه تألیفه علی  
الوجه الکلی القانونی لا بالنظر الی المواد المخصوصه المطالب الجزئیة؛ کار منطقدان این است  
که در اجزای (مواد) معرف و حجت و کیفیت تألیف هر یک به صورت کلی بحث کند، اما به  
مواد خاص که به مطالب جزئی مربوط است نظر ندارد.<sup>۱</sup>

۲- مرحوم آشتیانی در تعلیقه اش بر شرح منظومه می گوید: منطق جانب ماده و صورت، هر دو  
را در نظر دارد و با مراعات قوانین آن، ذهن از خطای در هر دو ناحیه مصون می ماند؛ لکن  
شأن قوانین منطقی بیان کلیات است و نظر به مواد شخصی و مثال های جزئی ندارد.<sup>۲</sup>

۳- هم چنین مرحوم مظفر می گوید:

علم المنطق یعلمک القواعد العامه للتفکیر الصحیح حتی ینتقل ذهنک الی الافکار الصحیحه فی  
جمیع العلوم فیعلمک علی ایة هیئته و ترتیب فکری تنتقل من الصور الحاضره فی ذهنک الی  
الامور الغائبه عنک؛<sup>۳</sup> علم منطق می آموزد به تو قواعد عمومی فکر کردن صحیح را تا اینکه  
منتقل می شوی به افکار صحیح در تمامی علوم پس می آموزد به تو بر (اینکه) کدام  
هیئت (شکل) و ترتیب فکری منتقل میکند تو را از صورت های حاضره ای که در ذهن داری  
به اموری که غائب از توست (نمی دانی).

<sup>۱</sup> - به نقل از سایت تبیان زنجان از کتاب جدید فی الحکمه، ۱۵۲

<sup>۲</sup> - به نقل از سایت تبیان زنجان از کتاب تعلیقه رشیقہ علی شرح منظومه السبزواری، ۱۱۹/۱ - ۱۲۰

<sup>۳</sup> - المقرر فی شرح المنطق المظفر ص ۱۶



در نتیجه منطق دانان ادعا ی این را ندارند که بخواهند به ما ماده ای بدهند تا با استفاده از آن جلوی اشتباه خود را بگیریم بلکه به گفته ی مرحوم آشتیانی با مراعات قوانین آن ، ذهن از خطای در هر دو ناحیه مصون خواهد ماند و این امر است که به عنوان وظیفه ی علم منطق ذکر شده . همه ی منطق دانان بر این اتفاق نظر دارند که در ناحیه ی مواد جزئی، منطق چنین رسالتی را ندارد که از آنها هم بحث کند و آن را به خود علوم وا می گذارند. پس ما در آن تقسیم بندی مذکور جزء گروه آخر شدیم. ما معتقدیم که با رعایت قوانین منطقی از خطای در آن هم مصون خواهیم ماند مثل این که به ما یاد می دهد که مثلا در صناعت جدل از مسلمات و مشهورات طرف مقابل استفاده کنیم تا به هدفی که در این صناعت مد نظر گرفته شده است دست یابیم در غیر این صورت نخواهیم توانست که به آن مهم دست یابیم و این مطلب مثل این است که بخواهیم از تجربیات طرف مقابل استفاده کنیم و حال شاید وی چنین تجربه ای را درک نکرده باشد و یا منکر آن شود<sup>۱</sup>. البته علم منطق در مباحث خودش (همان طور که بیان شد) از اینکه از چه موادی به صورت خاص استفاده کنیم بحث نمی کند در نتیجه این کلی که هر علمی که از مواد بحث نکند فائده ی تامی نخواهد داشت قابل اثبات نیست چون منطق دارای فائده ای تام در محدوده ی خودش است پس تعریف ایشان از تام یک تعریفی خیلی عام است به این صورت که قواعد یک علم باید شامل هم ماده و صورت شود (باتعریفی که ایشان از بحث کردن در مورد ماده مد نظر دارند) .

## اشکال ۲ : اندک و محدود بودن فایده منطق

برخی از مستشکلان علم منطق چنین بیان کرده اند که فایده منطق بسیار کم و محدود است؛ زیرا خطاهایی که در فکر انسان رخ می دهد یا از جهت ماده فکر است و یا از جهت صورت آن، و از آنجا که بیشتر خطاها ناشی از ماده فکرند و شمار بسیار اندکی از آنها به صورت فکر بازمی گردند و قوانین منطق نیز صوری اند، (در نتیجه) این دانش فقط می تواند مانع خطاهای اندک شماری شود. پس فایده منطق بسیار کم است و چیزی که فایده ای ناچیز دارد شایسته این همه اهتمام و توجه نیست.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - ص ۲۱۹ ج ۲ - شرح منطق مظفر باتصرف

<sup>۲</sup> - به نقل از سایت انسانی از مقاله نقد هایی به علم منطق و پاسخ به آنها از کتاب نقد اراء منطقیه ۹۹/۱

## صورت منطقی اشکال

منطق در جلوگیری از خطا در مواد و صورت فقط از صورت بحث کرده (صغری)

هر علمی که از جلوگیری خطا در مواد بحث نکند چون بحث خطا در صورت کم است در نتیجه فائده ی آن علم بسیار کم و محدود است (کبری)

فائده ی منطق بسیار کم و محدود است (نتیجه)

## نقد و بررسی

ایشان با این اشکال به کم فائده بودن منطق اشاره دارند. لازم به ذکر است که فرق این اشکال با اشکال قبلی این است که این اشکال تاکید بر بیشتر بودن خطاها در ماده دارد در صورتی که به نظر می رسد در اشکال پیشین بیشتر اشکال مستشکل به این که چرا علم منطق به مواد نمی پردازد پرداخته بود. گرچه نوع این دو سوال یکی اند منتهی جوابها متفاوت داده شده. منطق دانان از جهت جایگاه وقوع خطا سخنان متفاوتی دارند. بعضی می گویند خطا هم در صورت فکر و هم در ماده آن رخ می دهد و برخی دیگر معتقدند خطا فقط در صورت فکر واقع می شود و در ماده آن هرگز خطا رخ نمی دهد، یا اینکه اگر در ماده فکر خطا واقع شود در نهایت به خطای در صورت فکر می انجامد. درباره جهت نخست، یعنی اینکه آیا خطا در صورت و در ماده رخ می دهد یا فقط در صورت فکر، سه نظر وجود دارد: قول مشهور این است که خطا در هر دو واقع می شود.<sup>۱</sup>

فخر رازی می گوید خطا اصلاً در ماده رخ نمی دهد.<sup>۲</sup>

و قطب رازی می گوید خطای در ماده به خطای در صورت می انجامد.<sup>۳</sup>

در نتیجه خطا در ناحیه ی صورت مورد اتفاق منطق دانان می باشد و حال می دانیم که منطق در مورد این گونه خطاها قاعده داده است تا از وقوع این گونه خطاها در فکر جلوگیری شود.

<sup>۱</sup> - به نقل از همان از کتاب النجاة، ۸: التحصیل، ۵: طوسی، شرح الاشارات، ۱۵؛ شهرزوری، شرح حکمة الاشراق

<sup>۲</sup> - به نقل از همان از کتاب الانارات، ۱۶

<sup>۳</sup> - به نقل از سایت انسانی از کتاب شرح المطالع، ۱۳

در مورد مواد باید ذکر کنیم که خود منطقدانان در این مطلب اختلاف نظر دارند که آیا خطا در ماده رخ می دهد یا نه تا بعد از آن بخواهند بگویند که علم منطق قاعده ای را وضع کرده است یا خیر. حال ما در این مقام نیستیم که بخواهیم قضاوت کنیم که کدام نظر صحیح است ولی همان جوابی را که در اولین اشکال در این فصل مطرح کرده ایم بازگو می کنیم که همه بر این اتفاق نظر دارند که در ناحیه ی مواد جزئی منطق چنین رسالتی را ندارد که از آنها هم بحث کند و آن را به خود علوم وا می گذارند.

پس کبری ایشان هم به دلیل وجود اختلاف نظر در خود منطق دانان قابل رد است و اما اگر این را بگویند که آن عده که قائل به این اند خطا در ماده رخ می دهد پس منطق آیا از خطا در مواد بحث می کند یا نه؟ ما باز جواب مورد قبل را خواهیم داد که در نتیجه منطقدانان ادعای این را ندارند که بخواهند به ما ماده ای بدهند تا با استفاده از آن جلوی اشتباه خود را بگیریم بلکه به گفته ی مرحوم آشتیانی: با مراعات قوانین آن، ذهن از خطای در هر ۲ ناحیه مصون می ماند و این به عنوان وظیفه ی علم منطق ذکر شده پس صغری ایشان با این مطلب و کبری ایشان با همین مطلب قابل رد است.

### اشکال ۳: عدم نیاز انسان به قوانین کلی و نیاز داشتن وی به تصحیح افکار

#### جزئی

وقوع خطا در فکر انسان هنگام تحصیل نظریات دلیل بر نیاز به منطق نیست؛ زیرا خطایی که در فکر انسان رخ می دهد در افکار جزئی او واقع می شود. پس انسان نیازمند چیزی است که او را از خطا در افکار جزئی اش حفظ کند، ولی قوانین کلی فکر، یعنی همان علم منطق، مورد نیاز او نیست.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - به نقل از سایت انسانی از مقاله نقد هایی بر علم منطق و پاسخ به آن ها از کتاب هروی، التعلیقہ علی شرح التهذیب، ۳۶ نقد الاراء المنطقیه ۱/۱۰۱

## صورت منطقی اشکال

منطق متکفل قواعد کلی است (صغری)

هر قاعده کلی ای متکفل خطا در افکار انسان نیست (کبری)

منطق متکفل خطا در افکار انسان نیست (نتیجه)

منشاء می تواند نظرکردن در احوال خود و دیگر انسان ها باشد که اکثرا خطادر امور کلی برای انسان پیش نخواهد آمد که ما بعد از آن نیازی به علمی مثل منطق داشته باشیم . حال آنکه اگر ایشان منطق را از زبان خود منطق دانان می شنیدند دچار چنین اشتباهی نمی شدند.

### نقد و بررسی

ایشان کلا فائده ی منطق رازیر سوال می برند نه اینکه معتقد به کم فائده بودن منطق باشند.

اولا باید منظور ایشان از افکار جزئی مشخص شود تا بعد بنخواهیم از چیز های دیگر سخن به میان بیاوریم .افکار جزئی عبارت اند از : جلوگیری از خطای انسان در جزئیات افکار و افکار خاصه او<sup>۱</sup>.

حال باید این مطلب را مد نظر داشت که آیا این گونه افکار هیچ گونه ارتباطی با منطق و قواعد منطقی ندارند؟ و حال آن که منطق از این گونه افکار در ذیل قواعد منطقی بحث کرده است نه این که بیاید و بنشیند و تک تک افکار ما را در بیاورد و بعد هم بنخواهداز خطای افکار ما جلوگیری کند بلکه همه ی آنها را ذیل قواعد کلی مطرح کرده است پس بالتبع بر افکار جزئی انسان نظارت می کند. در نتیجه خود منطق دانان جلوگیری از خطا در افکار جزئی را رسالت منطق نمی دانند تا بعد بنخواهند از آن بحث کنند لیکن مفاهیم منطقی بر روی افکار جزئی ما اثر غیر مستقیم خواهند داشت.

<sup>۱</sup> - به نقل از سایت انسانی از مقاله نقد هایی بر منطق و پاسخ به آن ها از کتاب جرجانی، حاشیه بر شرح شمسیه، ۵۷

## اشکال ۴ : عدم احتیاج به فراگیری همه قوانین منطق

بعضی درباره عدم نیاز به فراگیری قسمتی از مباحث منطق می گویند: شما معتقدید قواعد منطق بر دو دسته اند: بعضی ضروری و بدیهی اند، مانند انتاج شکل اول؛ و بعضی کسبی و نظری اند، همچون انتاج شکل دوم؛ و قسم دوم به قسم اول می انجامد.<sup>۱</sup>

بنابر این سخن، اگر قسمتی از قواعد منطق که نظری است به دسته ای از قواعد منطق که بدیهی اند می انجامد، چه نیازی است که انسان خودش را به زحمت اندازد و همه این قواعد را فراگیرد؟ انسان می تواند به آموختن قسم اول، یعنی بدیهیات منطق، بسنده کند و نیازی به فراگرفتن باقی مباحث ندارد.<sup>۲</sup>

### صورت منطقی اشکال

قوانین منطق از امور نظری و بدیهی بحث میکند (صغری)

بازگشت هر قضیه ی نظری ای به یک قضیه ی بدیهی است (کبری)

بازگشت مباحث منطق به قضایای بدیهی است (نتیجه)

### نقد و بررسی

ایشان اشاره به کم فائده بودن منطق دارند و استفاده کردن از منطق را در امور بدیهی بدون اشکال می دانند حال باید گفت که این گونه برخورد برخوردی است زیبا و عالمانه چون نشان می دهد که فرد به صورت خوب گذاره های یک علم را مطالعه کرده است نه مثل بعضی از

<sup>۱</sup> - به نقل از سایت انسانی از مقاله نقد هایی بر منطق و پاسخ به آن ها از کتاب ارموی، بیان الحق و لسان الصدق ۴

<sup>۲</sup> - به نقل از همان از کتاب لسان صدق ۵

اشکال های مطرح شده که نشان می دهد هنوز فرد گزاره های آن علم را به صورت دقیق و کامل مطالعه نکرده است و چیزی را که منطق دانان نگفته اند نقد می کند.

در استدلال ایشان مطرح شد که بازگشت هر قضیه ی نظری ای به یک قضیه ی بدیهی است این مطلبی است که خود منطق دانان به آن اشاره داشته اند و در حقیقت مطلب درستی است چون در غیر این صورت باعث تسلسل خواهد شد. حال باید این سوال را از ایشان پرسید که آیا این مطلب باعث می شود که ما آن دسته از قواعدی را که مربوط به مباحث نظری هست را نخوانیم و یاد نگیریم چون بازگشت هر قضیه ی نظری ای به یک قضیه ی بدیهی است؟ حال فرض بگیریم که یک گزاره ای داریم که نظری است و نیاز به فکر دارد ما هم نمی دانیم که به کدام یک از قضایای بدیهی منتهی می شود چه باید کرد؟ جواب این است که هیچ راهی وجود ندارد چون ما در این حد کارنکرده بودیم در نتیجه دچار خطا و اشتباه در فکر خواهیم شد پس نمی توانیم از یک حق مسلم دفاع کنیم. این موضوع در مناظرات نمود بیشتری پیدا می کند آنجا که فرصت فکر کردن و برگرداندن سخن نیست و فقط باید گوش داد و هیچ صحبتی نکرد.

در نتیجه ایشان می خواستند به این گزاره دست یابند که؛ چون بازگشت همه ی قضایای منطقی به قضایای بدیهی است فلذا بحث کردن از مباحث نظری کاری ست عبث لیکن فساد این عقیده اثبات گردید

## نتیجه گیری

در بررسی اشکالات وارده بر منطق ارسطویی ما به این نتیجه رسیدیم که باید با یک اسلوبی جدید که جای هیچ شبهه ای برای هیچ کس باقی نمی گزارد به این گونه اشکالات پاسخ بدهیم. در نتیجه به فضل خدا توانستیم که با به کار گیری از این اسلوب (که ذکر شد) به اشکالات متفکران اسلامی نظمی بدهیم تا با این کار هم اشکالات دارای نظم شوند و هم اینکه جواب هایی که به ایشان داده می شود با نظم باشد.

ما به برکت این اسلوب جدید و با کشف منشاء این اشکالات دریافتیم که اشکالات ایشان به دو قسم تقسیم می گردد :

اول این که به اصل منطق اشکال وارد می کنند که نوع این اشکالات به این بر می گردد که گزاره های این علم را به صورت کامل و از زبان خود منطقیون مورد بررسی قرار نداده اند در نتیجه اشکالات ایشان هم متنوع است که گاهی از جهت مخالفت با شرع و گاهی هم از جهت این که قواعد منطقی با خودشان قابل نقض اند مطرح می گردد. فلذا ما با ذکر کردن گزاره های درست منطقی به این دسته از اشکالات پاسخ داده ایم. در نتیجه جواب هایی داده شده که مطابق با عقائد و دغدغه های مستشکلین بوده است.

دوم این که به برخی از سر فصل های و عناوین منطق اشکال وارد کرده اند که با بررسی کردن منشاء این گونه اشکالات درمی یابیم که بخشی از این اشکالات به بحث کردن از مواد اختصاص و بخشی دیگر به کلی بودن و نظری بودن مباحث این علم در نتیجه ناکار آمدی این علم در مقام عمل حال چه به صورت کم کار آمد بودن و یا اصلاً ناکار آمد بودن علم منطق بر می گردد. ما به این گونه اشکالات این طور پاسخ داده ایم که باید شرح وظایف این علم برای ایشان تبیین گردد تا در مقام عمل چیزی ما وراء وظیفه ی این علم انتظار نداشته باشند.

## منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- شرح منطق مظفر/علی محمد خراسانی، نقد و تفسیر، ۱۳۸۸ ه.ش، قم، انتشارات الامام الحسن ابن علی (ع).
- ۳- منطق ۱/منتظری مقدم. محمود، ۱۳۸۵ ه.ش، قم، منطق، انتشارات مرکز موتون درسی حوزه .
- ۴- المقرر فی شح المنطق المظفر /مظفر، محمد رضا، شارح حیدری، راند، ۱۴۳۳ ه.ق، قم، ناشر سلیمان زاده.
- ۵- المنطق /مظفر، محمدرضا، المنطق، ۱۴۲ ه.ق با تعلیق غلامرضا فیاضی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۶- ترجمه تفسیر المیزان / طباطبایی، سید محمد حسین، کلامی شیعه- اجتهادی- قرآن به قرآن اجتماعی- ادبی بلاغی و فلسفی، ۱۴۱۷ ه.ق، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۷- فرهنگ ابجدی / بستانی، فواد افرام، معجم لفظی، ۱۳۷۵ ه.ش، تهران، ناشر، اسلامی .
- ۸- العین / فراهیدی، خلیل بن احمد، معجم لفظی، ۱۴۰۹ ه.ق، قم، ناشر نشر هجرت.
- ۹- التحقيق فی کلمات القرآن الکریم / مصطفوی، حسن، معجم قرآنی، ۱۴۳۰ ه.ق بیروت- قاهره- لندن، ناشر دار الکتب العلمیة- مرکز نشر آثار علامه مصطفوی .
- ۱۰- تاج العروس / مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، معجم لفظی، ۱۴۱۴ ه.ق، بیروت، دار الفکر.
- ۱۱- از سایت [www.math.blog.ir](http://www.math.blog.ir).
- ۱۲- از سایت [www.nashriyat.ir](http://www.nashriyat.ir) معارف عقلی/ ۱۳۸۶ ه.ش، شماره ۵.



۱۳- از سایت [www.ensani.ir](http://www.ensani.ir) از مقاله نقدهایی بر علم منطق و پاسخ به آنها/ علیزاده، محمد.

۱۴- از سایت [www.tebyan-zn.ir](http://www.tebyan-zn.ir) اندیشه قم / گرد آوری: گروه دین و اندیشه سایت تبیان زنجان.